



آیت الله قرهی در درس اخلاقش: جهال و حمقاء شیعه، قلب امام زمان را به درد می‌آورند

آیت الله قرهی در درس اخلاق خود گفت: امام زمان (عج) فرمودند: «قد آذانا جهلاء الشیعه و حمقائهم» به تحقیق جاهلان شیعه و احمق‌های آن‌ها، ما را اذیت می‌کنند.

آیت الله قرهی در درس اخلاق خود گفت: امام زمان (عج) فرمودند: «قد آذانا جهلاء الشیعه و حمقائهم» به تحقیق جاهلان شیعه و احمق‌های آن‌ها، ما را اذیت می‌کنند.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله قرهی در درس اخلاق اخیر خود بیاناتی فرموده که سیصدمین جلسه درس اخلاق آیت الله قرهی با موضوع مراقبه که در محل مهدیه القائم المنتظر (عج) برگزار شده برای علاقمندان در پی می‌آید.

خصوصیت بارز متخلق به اخلاق الهی

اولیاء خدا ذیل این حدیث شریف «تخلقوا بأخلاق الله» بیان کردند: منظور، این است که تمام خلق و خوی انسان، از طریق خدا باشد و همان چیزی باشد که پروردگار عالم می‌خواهد. زهدش، زهد الهی باشد. حبش، حب الهی باشد. خشمش، خشم الهی باشد. سکوتش، سکوت الهی باشد. فریاد و فغانش، الهی باشد. تمام افعال و کردار انسان، الهی باشد و آنچه که ملاک پروردگار عالم است، همان‌طور باشد.

اخلاق الهی؛ یعنی این که انسان خودش عمل نکند. اخلاق الهی؛ یعنی این که انسان بدون راهبر نباشد. حجج الهی، به عنوان راهبران ما به سوی پروردگار عالم و خلق و خوی الهی هستند و ما را به آن راه دعوت می‌کنند. کما این که پیامبر (ص) فرمودند: «إنما بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» [۱].

اولیاء خدا می‌فرمایند: اتفاقاً معنای مراقبه هم همین است؛ یعنی مراقب باشیم چیزی خلاف آنچه که خدا از ما می‌خواهد، انجام ندهیم. حتی در قولمان، در نشستمان، در تمام حالاتمان، خدایی باشیم.

حالا سؤال این است: از کجا بفهمیم پروردگار عالم چه می‌خواهد؟

پروردگار عالم - کما این که خودش فرموده - از طریق هادیان خودش، یعنی حجج الهی (ع) راه را برای ما تعیین کرده است. قول و فعل معصوم (ع) حجت است؛ یعنی در نوع کار، رفتار و ... دلیل و برهان است. هر چه آن حضرات انجام دادند، همان را هم ما انجام بدهیم.

اتفاقاً ما یک خصوصیت و عنوانی برای خودمان داریم که هیچ کسی این عنوان را ندارد و آن عنوان شیعه است. شیعه یعنی کسی که پایش را درست جای پای مولایش بگذارد و هر چه مولا بیان کرد، همان را انجام دهد. قول مولا چیست، همان را بگوید. فعل مولا چیست، همان را انجام دهد و ... به یک تعبیری از خود اختیار ندارد، جز هر آنچه مولایش تبیین کرده است. اگر این حال شد که هر چه مولایش بیان کرد، انجام بدهد؛ شیعه می‌شود. اولیاء خدا می‌گویند: اگر کسی این‌طور شد، متخلق به اخلاق الهی است.

از مرحوم نخودکیر نامه‌ای سؤال کردند: خصوصیات متخلّقین به اخلاق الهی چیست؟ آقا فرمودند: خصوصیت بارز متخلق به اخلاق الهی، این است: هر چه امامش گفت، همان را می‌گوید و هر چه امامش انجام داد، همان را انجام می‌دهد.

یعنی یک عبد و غلام می‌شود و از خود، اختیاری ندارد. چون به معرفت می‌داند که حجت خدا هر کاری انجام می‌دهد، خلق الهی است. «تخلقوا بأخلاق الله» یعنی همین.

لذا در مراقبه هم انسان، مراقب است که اعمال و کردارش واقعاً همان باشد که حضرات بیان می‌کنند. این نکته، بسیار مهمی است.

مخلوقین؛ دست‌پرورده‌های اهل بیت هستند

چون امشب، شب بسیار مهمی است، شب آغاز امامت و ولایت مولایمان، آقایمان، سیدمان، صاحبمان، سالارمان، حضرت حجت بن الحسن المهدی (عج) است؛ احادیث را از فرمایشات آن حضرت به محضر مبارکتان بیان می‌کنیم که اخلاق از دیدگاه آن بزرگوار یعنی چه.

در روایتی آمده که حضرت بیان فرمودند: «الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكُمْ وَ لَكُمْ أَنْ تَقُولُوا: إِنَّا قُدُوءٌ وَ أَيْمَةٌ وَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ أَمَنَّاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ حُجَّجُهُ فِي بِلَادِهِ، نَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ، وَ نَعْرِفُ تَأْوِيلَ الْكِتَابِ وَ فَصْلَ الْخُطَابِ» [۲]، بر شما واجب است و اصلاً به سود شماست که معتقد باشید بر این که ما اهل بیت، پیشوا و قائد و محور و اساس شما هستیم، خلفای در روی زمین هستیم، ما امینان بر خلق هستیم و خدا ما را انتخاب کرده است. ما حجت‌های در جامعه هستیم. حجت و برهان و دلیل همه عالم، ما هستیم. ما حلال و حرام را می‌شناسیم. ما تأویل و حقایق کتاب را می‌دانیم و ما فصل الخطاب هستیم.

بعد حضرت بیان می‌فرمایند: «نحن خلق الله تبارك و تعالی فيكم»، ما اخلاق خدا در بین شما هستیم. آنچه که شما در روش، منش و کردار یم‌خواهید، ما هستیم. چون فرمودند: «الْحَقُّ مَعَنَا، فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَعْنَا، وَ تَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا، وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا» [۳]، حقانیت با ما اهل بیت رسول خداست. اگر یک عده هم از ما کناره بگیرند و دور شوند، برای ما مهم نیست، خودشان گرفتار می‌شوند؛ چون ما دست‌پرورده‌های پروردگار عالم هستیم و مخلوقین هم پرورش‌یافته و دست‌پرورده ما هستند.

اصول شش گانه ولایی از لسان ملامحسن فیض کاشانی

ذیل این مطلب، ملامحسن فیض کاشانی نکاتی را دارند که به عنوان شش اصل ولایی نام گذاشتند:

انسان در اطاعت، متخلق می‌شود و غیر از اطاعت، متخلق نمی‌شود. حرف خیلی بزرگی است؛ یعنی اگر مطیع شدیم، متخلق هستیم و تا مطیع نشدیم، متخلق نمی‌شویم. اگر احساس کردیم که یک قسم را خودمان می‌توانیم جلو برویم، اشتباه کردیم. پس اول باید در اطاعت باشیم. اطاعت از حضرات معصومین (ع) ما را متخلق می‌کند.

معلوم می‌شود حجج الهی، اصل اخلاق هستند. اخلاق یعنی آن‌ها. حضرات معصومین (علیهم صلوات المصلین) و اولیاء خدا، سبیل و الگوی اخلاق هستند.

همان‌طور که پروردگار عالم و نبی مکرم (ص) بیان فرمود، مهم، این است که همه این اعمال عبادی، ما را به اخلاق برساند. یعنی حتی تمام عبادت هم باید ما را به اخلاق برساند. باید کاری کنیم که از طریق نماز، اهل اخلاق شویم. اگر نعوذ بالله نمازخوان، متخلق به اخلاق الهی نبود، یعنی نمازش باطل است.

خدا مرحوم آیت‌الله فلسفیرا رحمت کند. ایشان می‌فرمودند: یک مرتبه آیت‌الله حاج شیخ جعفر شوشترینمبر رفتند و گفتند: مردم! من نمی‌توانم بگویم نماز و روزه شما قبول هست، اما می‌توانم بگویم نماز و روزه شما باطل است. مردم خندیدند و فکر کردند آقا مزاح می‌کنند. آقا گفتند: جدی می‌گویم، هر کس نمازش، بوی اخلاق نداشت، بداند باطل است.

درست است که پروردگار عالم فضل و کرم می‌کند و بعداً که انسان متخلق به اخلاق الهی شود، سیئاتش را به حسنات تبدیل می‌کند «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» [۴]، اما ایشان هم واقعاً حرف زیبایی را بیان کردند. ملامحسن فیض کاشانیهم این مطلب را به عنوان یکی از اصول شش گانه ولایی تبیین می‌کنند که هر کسی متخلق به اخلاق الهی نشد، عبادتش به درد نمی‌خورد. چون عبادات باید ما را به اخلاق دعوت کند.

بدانیم که حق و باطل هم - که فرمودند: «الْحَقُّ مَعَنَا» - در اخلاق شناخته می‌شود. در بحبوحه مطالب و جریان‌ها، از این طریق معلوم می‌شود که چه کسی، حق و چه کسی، باطل است؛ یعنی هر کسی متخلق‌تر بود، حق است و انسان باید این را در همه جریان‌ها بداند. پس معلوم می‌شود حق و باطل هم در اخلاق منتها اخلاق واقعی است.

بدانیم طبعاً برای اخلاق باید گام به گام جلو برویم. چون وجود مقدس خاتم‌الاولیاء، مولا و سید و صاحب و سالار، حضرت حجت‌بن‌الحسن‌المهدی (عج) بیان فرمودند: «وَعَرَفْتُ تَأْوِيلَ الْكِتَابِ». در این باب، سه نکته مطرح است. یکی این که کتاب، مرور است؛ پس گام‌ها باید با حالت مرور باشد. همان‌طور که آیات به مرور بر پیامبر (ص) آمد. یعنی متخلقی‌ن به اخلاق الهی از یک جا شروع می‌کنند، روی یک عملی کار می‌کنند و جلو می‌روند.

چه اشکال دارد انسان مدتی فقط بر روی چشم خود کار کند، بر این چشم کنترل پیدا کند و حالش، حال خوبی شود. این قدر کنترل کند که اصلاً چشم در اختیار خود انسان نباشد! شاید بگویید: اولیاء خدا که می‌گویند: کاری کن که چشم در اختیار خودت باشد. باید گفت: خیر، این‌طور نیست، باید کاری کنیم که چشمان در اختیار خدا باشد. در اختیار نفس دون نباشد، عین الله باشد. لذا تمام اعمال، انسان را به این دعوت کند که گام به گام در یکی از مطالب، جلو برود. نکته خیلی مهمی است.

این مسئله، مهم‌ترین قضیه است و آن، این که در حلال و حرام، اول، مراقبه ویژه داشته باشد. مراقبه ویژه در مورد حلال و حرام در امر ولایت‌پذیری بسیار مهم است. اگر ما دست‌پورده حضرات معصومین باشیم «وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعِنَا»، باید عملاً نشان دهیم که در حلال و حرام مراقب هستیم. این، اس و اساس است.

آیا اعمالمان با آنچه حضرات از ما خواستند، مطابقت دارد؟!

لذا باز وجود مقدس آقا جانمان، حضرت حجت‌بن‌الحسن‌المهدی (عج) فرمودند: «يَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَ لِيَتَجَبَّ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا، فَإِنَّ امْرَأً يَبْتَغِي فِجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةُ، وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حُوبِهِ» [۵]. هر یک از شما (یک‌یک افراد را بیان می‌کنند، هم من، هم شما، هم ...، زن و مرد به پیام حضرت دقت کنیم) باید به آن چیزی که باعث دوستی و نزدیکی ما می‌شود، عمل کند.

خیلی از ما دوست داریم که آقا جانمان را ببینیم. مگر بدمان می‌آید؟! خدا کند قسمت همه ما بشود. عالم به فدای آقا جانمان. اما چطور می‌شود آقا جان را ببیند؟ آقا جان، کریم است. انصافاً کریم، همیشه کرامت دارد و دائم در کرامت است. معلوم است، خدا گواه است اگر ما آدم شویم و الانسان بما هو الانسان باشیم، کریم به دیدار ما می‌آید. راهش چیست؟ معمولاً هر نزدیکی، اول دوستی می‌خواهد. تا آدم با کسی دوست نشود، نزدیک او نمی‌شود. باید دوست و رفیقش شویم. چه کنیم رفیق ایشان شویم؟ خود حضرت بیان فرمودند که هر یک از شما باید آن چیزی را که او را به دوستی ما نزدیک می‌کند، عمل کند و از آنچه که خوشایند ما نیست و خشم ما در آن است، دور شود.

حضرت چه چیزی را دوست دارد؟ می‌شود لقمه کسی، نعوذ بالله لقمه حرام باشد و حضرت او را دوست داشته باشد؟! حضرت لقمه شبهه‌ناک را هم قبول نمی‌کند. شنیدید محضر وجود مقدس آقا، خمس بردند، فقط مال آن پیرزن را پذیرفت. تا آن پیرزن، یک چیز کوچکی داد، حضرت پذیرفت و فرمود: مال بقیه را برگردانید. پس معلوم است که حضرت فقط حلال و دوری از شبهه را می‌پذیرد.

می‌شود ما ادعا کنیم که حضرت را دوست داریم، ولی نعوذ بالله با نص قرآن هم که بالصراحه فرموده: به زنان پیامبر اهانت نکنیم، مخالفت کنیم و اهانت و جسارت کنیم؟! اگر کسی این کار را انجام دهد، در حقیقت نعوذ بالله به پیامبر (ص) جسارت کرده است. آن احمقی که این مطالب را درست می‌کند و در انواع گروه‌های اجتماعی هم پخش می‌کند، شیعه نیست و ما امثال این‌ها را شیعه نمی‌دانیم. این را بدانید که کسی که به عایشه، چنین و چنان بگوید، اصلاً شیعه نیست. البته او حسادت کرد و طبق آیه قرآن، مورد لعن هست و هیچ شکی در آن نیست. اما کسی نمی‌تواند به او جسارت و اهانت کند. احمقی که این‌طور

باشد، نعوذ بالله به پیغمبر(ص) خیانت کرده است. پروردگار عالم همسران پیامبر را طوری قرار داد که بعد از پیامبر به هیچ عنوان قوه شهوتی نداشتند که یک عده آن طور اصرار می‌ورزند و چنین مطالبی را می‌گویند. یک مشت انسان‌های احمق هستند که ما این‌ها را معاند می‌دانیم. آیا این‌ها قلب امام زمان را ناراحت نمی‌کند؟! در حالی که حضرت فرمودند: «وَلْيَتَجَبَّ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا».

حضرت در ادامه می‌فرمایند: «فَإِنَّ امْرَأً يَبْعَثُهُ قَجَاةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَتُهُ، وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حُوتِهِ»، پس چه بسا شخصی در لحظه‌ای توبه کند که دیگر به حال او، سودی ندارد و نیز او را از عقاب و عذاب الهی نجات نمی‌بخشد. یعنی حضرت هشدار داده و می‌فرمایند: مواظب باشید مرگ به طور ناگهانی به سمت انسان می‌آید و آن وقت دیگر درب توبه برای کسی باز نمی‌شود. یعنی در آن حال، حتی من خلیفه الله هم که عالم منتظر من هست و حجج الهی هم منتظر من بودند، با او کاری ندارم و پشیمانی او، او را از کیفر گناهانش نجات نمی‌دهد.

عدم شناخت خواست مولا و افراط و تفریط

لذا متخلق به اخلاق الهی باید ببیند که هر آنچه را امام او انجام می‌دهد، انجام بدهد و نه یک قدم جلو برود و نه یک قدم عقب بماند. شیعه یعنی این که جا پای امامش بگذارد، نه افراط کند و نه تفریط.

لذا نه باید این‌طور بود که بگوییم: اصلاً لعن برای این‌ها نیست و ایام شهادت‌ها را جمع کنیم و ... و نه این که اجازه هر اهانتی به خودمان بدهیم. اصلاً مگر می‌شود کسی شهادت وجود مقدس حضرت محسن را منکر بشود؟! باید برای حضرت محسن ایام داشته باشیم. حالا یک آقایی می‌گوید: در این همه کتاب، مطلبی در این باره نیامده که باید به او گفت: آقا! این چه حرف بی‌ادبانه‌ای است؟! اصلاً چنین حرفی نباید زد. بلکه باید برای حضرت شهید محسن عزاداری داشته باشیم. اما از آن طرف هم افراط نکنیم. این که انسان نداند که مولای او از او چه می‌خواهد و حماقت کند، این جاست. البته طبیعی است همان‌طور که امام‌المسلمین بیان فرموده، علنی نباید باشد. ولی مگر زیارت عاشورا نمی‌خوانیم، در زیارت عاشورا آمده: «اللَّهُمَّ الْعَنُ أُولَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنُ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشَابِعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ. اللَّهُمَّ الْعَنَهُمْ جَمِيعاً». لذا نمی‌شود لعن نکرد، اما طبیعی است نباید علنی باشد و بعضی از جاها باید سکوت کرد. دیگر بالاتر از وجود مقدس امیرالمؤمنین(ع) که نیست. امیرالمؤمنین(ع) با همه آن مطالب، سکوت کردند. پس باید مراقب باشیم. چون عمل اصلی ما هست که ما را به اخلاق و روش حضرات نزدیک می‌کند به نزدیک می‌کند. خلق و خوی الهی و «تخلقوا بأخلاق الله» یعنی این.

من بر روی این مطلب تأکید دارم و بر شما هم فرض است که آن را ترویج کنید (خدایا! تو شاهی من تکلیفم را انجام دادم، حالا دیگر بر شما فرض است که آن را ترویج کنید) و آن، این که مراقب باشید بعضی‌ها می‌خواهند مباحث اخلاق را طوری قرار بدهند که بگویند: فرد اخلاقی، کسی است که کاری به کسی ندارد، سرش را پایین انداخته است و برای خودش می‌رود و می‌آید. چه کسی می‌گوید چنین چیزی است؟! متخلقی به اخلاق الهی، خلق و خویشان، خلق و خوی معصوم(ع) است و مقابل ظلم می‌ایستند. اما طوری شده که وقتی می‌خواهند معلمین اخلاقی به جامعه معرفی کنند، می‌بینند که چه کسی اصلاً کاری به کار دیگران ندارد. لذا اگر کاری به سیاست و نظام و ... نداشت، می‌گویند: به به! عجب آدم خوبی است! اخلاقی است! به نزد او برویم. وقتی هم از این افراد مطلبی بپرسیم، می‌گویند: من کاری با این‌ها ندارم، ان شاء الله همه آن‌ها خوب هستند. عجب! چطور می‌شود؟! واقعاً حضرات معصومین(ع) این را از ما می‌خواهند؟! آیا رفتار و منش حضرات معصومین(ع) این است؟! ببینید امام راحل که خود، متخلق به اخلاق الهی، عارف بالله و معلم اخلاق بودند، چطور رفتار کردند. البته تا قبل از سال ۴۱ که قیام کنند، مباحث اخلاق داشتند و خیلی‌ها آقا را قبول داشتند، اما به محض این که آقا زمینه‌سازی‌های انقلاب را شروع کردند، یک عده تعجب کرده بودند و حتی گفته بودند: ایشان که بحث اخلاقیان، آن قدر پرشور، عالی و زیبا بود، حیف شد که وارد سیاست شدند! یعنی آن‌ها، فرد اخلاقی را کسی می‌دانند که عبا را بر دوش ببندازد و به آرامی برود و بیاید و با هیچ کسی، کاری نداشته باشد. مانند تعبیری که می‌گویند: موش موشک، آسه بیا، آسه برو که گربه شاخت نزنه! آیا چنین کسی متخلق است؟!

باید بدانیم که اخلاق یعنی آنچه که حضرات می‌خواهند. اصلاً خلق و خوی الهی، یعنی روش و منش و کرداری که حضرات می‌خواهند. به موقع قیام کردن، به موقع نشستن، به موقع سخن گفتن، به موقع سکوت کردن و ... این‌ها، حق و راه است. همه این‌ها هم در لقمه است. لقمه را خیلی مواظب باشیم. به خصوص در آخرالزمان، لقمات، خیلی افتضاح می‌شود و اوضاع آن به هم می‌ریزد و درهم و برهم است. خیلی مراقب باشیم. لقمات، اثر عجیبی دارد. اگر لقمات را مراقبه کنیم، خیلی از چیزها را به دست می‌آوریم.

خاطره آقای قرائتی از حافظ شدن فردی در کاشان

وجود مقدس حضرت صاحب و مولایمان، حضرت حجت‌بن‌الحسن‌المهدی(عج) خودشان دستورالعمل و نسخه‌ای دادند، برای این که بتوانیم زیارتشان کنیم. بیان فرمودند: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَقَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ يَلْقَانَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِمَا نَكْرَهُهُ وَ لَا تُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» [۶] اگر شیعیان ما که خداوند آن‌ها را به اطاعت و بندگی خویش موفق بدارد ...

پس اول مطلب، این است که انسان به طاعت و بندگی خدا موفق بشود. اخلاق یعنی همین اخلاق؛ یعنی این که من بدانم اگر فلان جا حق با من نیست، سریع بگویم. اخلاق یعنی این که وقتی حق با همسر من هست، بر زبان بیاورم و نگویم پررو می‌شود.

اگر این طور نباشم، معلوم است که متخلق به اخلاق الهی نیستم، حالا می‌خواهم آقا جان، حضرت حجت(عج) را هم ببینم، هر چقدر هم صده بگیرم و هزاره بگیرم، اذکار بگیرم، دنبال دعا باشم و ... به درد نمی‌خورد. مگر انسان با دعا به آقا جان می‌رسد؟! این‌ها اصلاً مهم نیست، رفتارم را باید اصلاح کنم و اگر اشتباه کردم، بگیرم: اشتباه کردم و نگذارم ولو به یک سیلی بی‌خودی به کسی زده شود و به او ظلم شود.

خدا حاج آقای قرائتی را حفظ کند. یک مرتبه دیگر هم این مطلب را بیان کردم که ایشان می‌گفتند: یک آقایی در کاشان بود که دیدم بعد از مدت کوتاهی حافظ قرآن شد. اصلاً به او نمی‌آمد که نه حافظه این کار را داشته باشد و نه این که مثلاً جزء علماء باشد و ... تعجب کردم، می‌خواستم ببینم چه شده که یک‌باره به این راه کشیده شده است. بالاخره از زیر زبانش کشیدم. به او گفتم: حالا تو چطور شد حافظ قرآن شدی؟ گفت: حالا یک مطلبی دارد. گفتم: بگو تا من بدانم. گفت: یک روز منزل کسی در یک شهرستانی، مهمان بودیم. زیر کرسی بودیم، من وضع مزاجی‌ام خراب بود. بچه صاحبخانه هم آن طرف کرسی نشسته بود. پدر آمد بنشیند، دید بوی بدی می‌آید. تصور کرد که آن بچه نتوانسته خودش را کنترل کند، تا آمد او را بزند، یک‌باره گفتم: زن! زن! من بودم! چرا بچه را می‌زنی؟! با این که به هر حال انسان بزرگ نمی‌تواند چنین مطلبی را در جمع بگوید و احساس می‌کند آبرویش می‌رود اما به خاطر این که آن بچه بیهوده سیلی نخورد، گفتم: زن! زن! من بودم.

ببینید چقدر این مطالب اثر دارد. خود ایشان گفته: از آنجا بود که من فهمیدم که حالم متغیر شده؛ چون اجازه ندادم به ظلم یک سیلی به آن بچه بخورد. آن هم در آن زمان‌ها که اگر به جان بچه می‌افتادند، دیگر رهایش نمی‌کردند، هر چه هم بچه بگوید: من نبودم، قبول نمی‌کردند. لذا می‌گوید: من از این کار جلوگیری کردم و گفتم: زن! زن! من بودم! ببینید یک عمل چقدر مؤثر است! آن هم یک عمل کوچک که ما تصور می‌کنیم خیلی بیهوده و کوچک است و فایده‌ای ندارد. شاید ما باشیم، بگیریم: آبروی ما که مهمتر است، حالا گردن بچه می‌اندازیم، مثلاً چه می‌شود؟! او بچه است، حالا بزرگ می‌شود و بعداً یادش می‌رود. این قدر کتک‌ها خورده، حالا این هم روی آن‌ها. اما این به دور از رعایت موازین اخلاقی است.

سر دیر رسیدن به ولی خدا (خلف وعده)

لذا حضرت حجت(عج) می‌فرمایند: اگر بندگان خدا که خدا هم موفقشان بدارد به طاعت و بندگی خودش ...؛ پس اگر ما بنده خدا باشیم، آقا جان، حضرت حجت(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ما را می‌پذیرد. خودشان نسخه دادند و فرمودند: «علی اجتمع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم» در وفای به عهد و پیمان الهی اتحاد و اتفاق داشته باشند. خیلی جالب است که حضرت نمی‌فرماید: وفای به عهد تکی؛ چون آن، مسلم و مسجل است و هیچ شکی در آن نیست.

من مطلبی را که برای خودم اتفاق افتاده، خصوصی بیان کردم، حالا عیبی ندارد، برای شما هم می‌گویم تا بدانید چقدر وفای به عهد مهم است و اثر دارد! اواخر سال شصت و سه بود که من در عالم رؤیا، آیت‌الله مولوی قندهاریرا در خواب دیدم. خواب دیدم که داخل حرم ثامن‌الحجج(ع) رفتم و ابتدا به محضر شیخ حرشریاب شدم و همین که داشتم از پله‌های مقبره شیخ حرپایین می‌رفتم، دیدم یک شیخی دارد بالا می‌آید، هر چه بالا می‌آمد، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد، نزدیک بود به من برخورد کند که از خواب بلند شدم و وحشت کردم. اما این قدر صاف بود که احساس می‌کردم خواب نبود.

متعجب شدم که خدایا! این خواب یعنی چه؟! این چه حالی است؟! معنایش چیست؟! پیش خودم گفتم: شاید حضرت شیخ حرمی‌خواهد بیان بفرماید که شما از قم بلند می‌شوید محضر حضرت ثامن‌الحجج(ع) می‌آیید، این، بی‌ادبی است که اول پیش من می‌آیید، مستقیم پیش آقا بروید! اما از طرفی هم گفتم: خوب این سنت بزرگان است که یک کسی را واسطه قرار می‌دهند و به ایشان می‌گویند: شما بخواهید که آقا ما را بپذیرد. یعنی این، کار ما نیست و ما هم این اعمال را از بزرگان تقلید می‌کنیم. بعد گفتم: شاید حضرت شیخ حراز من راضی نیست. حالا باید ببینم چه غلط و اشتباهی کردم که نمی‌خواهد من را بپذیرد. بعد گفتم می‌روم از آیت الله العظمی مرعشی نجفی می‌پرسم.

تقریباً یکی دو ساعت به اذان صبح مانده بود که دیگر آماده شدم تا به حرم بروم. آن موقع‌ها ساعت ده شب، درب حرم را می‌بستند. منتها آیت‌الله العظمی مرعشی نجفیه کبوتر حرم معروف بود و زودتر از همه به حرم می‌آمد. من هم یادم بود که الآن دارم برای چه می‌روم. محضر ایشان رفتم، نماز را هم با ایشان خواندم، دست آقا را هم بوسیدم و رفتم، اما یادم رفت که اصلاً برای چه رفته بودم. تازه اکثر مواقع وقتی انسان چیزی را فراموش می‌کند، وقتی به خانه برمی‌گردد، یادش می‌آید که من برای چه رفته بودم اما من با این که حافظه بسیار قوی هم داشتم «هذا من فضل ربی» و اصلاً چیزی از یادم نمی‌رفت؛ به طور کل، آن قضیه را فراموش کردم. فردایش هم یادم نیامد، یه هفته بعد، یک ماه بعد، اصلاً دیگر یادم نیامد که چنین خوابی دیدم. به طور کلی از ذهن من، محو و پاک شد.

شش ماه گذشت، یک برنامه‌ای پیش آمد و به جبهه رفتیم و زود برگشتیم. هوای زیارت کردیم و با یکی دو تا از رفقا محضر حضرت ثامن‌الحجج(ع) رفتیم. طبق سنت همیشگی، ابتدا به مقبره شیخ حررفتم. داشتم از پله‌ها پایین می‌رفتم که دیدم یک شیخی دارند از پله‌ها پایین می‌آیند، پیرمرد بودند، من هم حسب عادت، برای احترام بزرگانی که سن و سالی از آن‌ها گذشته بود، دو دستم را بر سینه گذاشتم و به ایشان گفتم: سلام علیکم! ایشان هم سرشان را بالا آوردند و با لهجه خاص خودشان گفتند: سلام علیکم. بعد من با خودم گفتم: خدایا! من این آقا را دیدم! ذهن من به قم رفت که شاید در دفتر مراجع تقلید آن زمان، مانند امام راحل دیدم که هر چه فکر کردم، دیدم نه ایشان دفتر امام نبودند، دفتر آیت‌الله العظمی نبودند، دفتر آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی هم نبودند، هر چه در قم می‌گشتم، می‌دیدم نه! یک‌باره آن خوابی که شش ماه پیش دیده بودم و فراموش شده بود، دو مرتبه به یادم آمد که من از این پله‌ها پایین می‌آمدم و یک شیخی همین‌طور که بالا می‌آمد، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد تا به من برخورد کرد و من از خواب بلند شدم. خدایا! این همان است؟! این‌ها به سرعت از ذهن من

گذشت، دیگر پله آخر بودیم، سریع به یکی از دوستان گفتم: آقا! من الآن می‌آیم.

به دنبال آن آقا رفتم. دیدم دارند به سمت قبر مرحوم نخودکی می‌روند که از آن‌جا هم به سمت منزل بروند. جلو رفتم، مجدد سلام کردم و دست آقا را بوسیدم. فرمودند: سلام علیکم، ما منتظر شما بودیم. فهمیدم که بله، مطلبی هست. آقا فرمودند: شما بروید فعلاً زیارتتان را بکنید، بعد هم به منزل بروید و بعداً پیش ما بیایید.

من هم همین کار را کردم. به قدری هم به وجد آمده بودم که مدام گریه می‌کردم. به حرم حضرت ثامن‌الحجج(ع) رفتم و بعد هم به منزل رفتم. یک باره یادم آمد که خدایا! اولاً ایشان از کجا می‌دانست که ما هنوز به حرم ثامن‌الحجج(ع) نرفتیم؟! بعد هم از کجا می‌دانست که من با رفقا به منزلی می‌رویم؟! بعد هم حالا من از کجا ایشان را پیدا کنم؟! من که نفهمیدم اسم ایشان چیست؟

خلاصه به ذهنم رسید که دوباره به همان‌جا برگردم. کنار مرقد شیخ حر رفتم، تحت‌الحنک را باز کردم و به حلقه‌های ضریح شیخ بستم. دقایقی نگذشت که یک کسی دست روی شانهم زد و گفت: آقای قرهی؟ گفتم: بله. گفتند: آقای مولوی منتظر شما هستند. فهمیدم که اسم ایشان، آقای مولوی است. بعد دیگر به محضر ایشان رفتم.

بعدها سؤالی از آقا کردم که سؤال بسیار احمقانه‌ای بود، گفتم: آقا! آن روز شما چطور فهمیدید که ما هنوز حرم نرفتیم؟! که یک‌دفعه آقا یک نگاهی به من کردند که فهمیدم عجب اشتباهی کردم چرا من اصلاً این سؤال را پرسیدم؟

بعد عرض کردم: آقا! چرا از خوابی که من دیدم، شش ماه گذشت تا به محضر شما برسم و با اینکه پروردگار عالم به من حافظه قوی‌ای داده بود، اما من کلاً آن خواب را فراموش کردم؟! آقا فرمودند: به خاطر خلف وعده! گفتم: بله؟! فرمودند: بله، شما کتابی را از دوستان به صورت امانت گرفته بودید، اما دیر به ایشان دادید. گفته بودید: یک هفته‌ای می‌دهید، اما یادتان رفته بود و از دو هفته هم بیشتر طول کشید تا به او دادید. آدرس دادند، فهمیدم کدام کتاب است. گفتم: آقا! من کتاب را که بردم، خود ایشان گفت: دستت درد نکند، حالا چرا آوردی؟! عجله‌ای نداشتیم! من شنیده بودم که گفتند از دست حاج شیخ عباس، کتابی افتاده بود و چنین شده بود. لذا گفتم: آقا! من کتاب را سالم هم دادم. فرمودند: حالا ایشان هر چه گفته باشد، اما مگر شما وعده ندادید که یک هفته‌ای برمی‌گردانید؟! باید همان یک هفته‌ای می‌بردید و می‌دادید. شش ماه فراقی که بین من و شما بود، به واسطه همان خلف وعده بود! لذا خدا هم همان خواب را از ذهن شما بیرون برد و اصلاً یادتان نبود. ببینید وفای به عهد این‌قدر مهم است!

دستورالعملی از خود حضرت حجت، برای تعجیل در رسیدن به سعادت زیارتشان

حالا حضرت می‌فرمایند: مراقب باشید که خلف وعده نشود، اما در این‌جا به وفای به عهد جمعی تأکید می‌کنند. «عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَقَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ»، این وفای به عهد جمعی چیست؟ یعنی همه شما آنچه را که من می‌گویم، انجام بدهید - حالا من اول این روایت را بیان می‌کنم، بعد طبق روایاتی که از خود آقا جان بیان شده، وفای به عهد جمعی را با مستنداتش بیان می‌کنم -

بعد بیان فرمودند: لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا اگر این طور باشد که عهد و پیمان جمعی را محترم بشمارند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمی‌افتد و زودتر به سعادت دیدار ما نائل می‌آیند، «وَلَتَعَجِّلُنَّ لَهُمْ» تازه نه تنها به تأخیر نمی‌افتد، بلکه زودتر هم می‌شود و ما می‌گوییم: این‌ها را زودتر به لقاء ما برسانید «لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا» تا سعادت زیارت ما را پیدا کنند.

واقعاً هم سعادت می‌خواهد که انسان، آقا جان را که خلص همه انبیاء هست زیارت کند. من و شما یک اسمی می‌شنویم اما شنیدن کی بود مانند دیدن؟! ما فقط یک چیزی شنیدیم، اما واقعاً چه می‌دانیم؟! انسان باید سال‌ها بنشیند و بر روی همین مطلب تفکر کند که ببیند چیست که جد مکرمش که ما دو ماه محرم و صفر را برای او عزاداری کردیم، فرمودند: «لو ادرکته لخدمته مادام حیاتی» اگر درکش می‌کردم، تا زنده بود خادمش می‌شدم. خیلی حرف است، امام حسین(ع) می‌گوید: من خادم آقا جان امام زمان می‌شدم. معمولاً انسان، خادم پدر و مادر یا جدش است، اما حضرت اباعبدالله(ع) در مورد امام زمان ما این مطلب را بیان می‌فرمایند!

آیت‌الله مولوی قندهاری آن کنز خفی الاهی، بیان می‌فرمودند: وقتی در دل ماهی، شعبه‌ای از نور حضرت حجت(عج) برای یونس نبی نمایان شد، گفت: خدایا! یا من از اینجا بیرون نیایم، یا اگر آمدم مرا به لقاء او برسان. لذا یکی از کسانی که در زمان ظهور برمی‌گردد، به واسطه همین درخواست، یونس نبی است. یعنی آن یونس نبی که در قرآن آمده: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» [۷]، به این علت از آن غم نجات یافت که متوجه شد و گفت: خدایا! من از اینجا بیرون نیایم، مگر اینکه به لقاء او برسم، خدا هم دید عجب درخواستی دارد، لذا او را از شکم ماهی بیرون آورد. این‌ها چیزهای عجیبی است و عقول ما به این‌ها نمی‌رسد و واقعاً از درک آن‌ها عاجزیم، «عجزت العقول».

بعد می‌فرمایند: «عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِنْ تَكْرَهُهُ» این که اجتماع قلوب در وفای به عهد باشد، نشانه صداقت به ماست. «وَلَا تُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» چیزی از ما محبوس نیست و خدا همه چیز را در اختیار ما قرار داده و ما همیشه از خدا یاری می‌طلبیم، و او برای ما کافی است.

امام زمان، حجت بر ما نیستند!

در روایت دیگری حضرت بیان می‌فرماید: دینداری‌تان باید بر این اساس باشد: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا (احادیثنا)، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَآثَارُ حُجَّتِهِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» [۸]. ما در بحث دهه سوم هم بیان کردیم که وقتی پروردگار عالم می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» [۹] - ما ائمه‌ای را قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند - منظور از «امر»، معصوم و

عصمت است، منظور از «ائمه»، حضرات معصومین نیستند، ائمه یعنی حجج الهی و اولیاء خدا که ما را به معصومین می‌رسانند. اما ما وقتی مدام از اولیاء خدا می‌گوییم، بعضی می‌گویند: نگویید در حالی که خود حضرات فرموده‌اند: این‌ها حجت هستند. شیخنا الاعظم حجت خداست. لذا حضرت فرمودند: «فَاتَّهَمُوا حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ اَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ». راه، این است و «يَهْدُونَا بِأَمْرِنَا» شما باید از طریق آن‌ها بیایید.

با توجه به روایتی در دهه آخر صفر اشاره کردیم که ما نمی‌توانیم مطالب آن‌ها را داشته باشیم و به نازله صفات آن‌ها هم برسیم. لذا ائمه ما را به امر خدا یعنی معصوم می‌رسانند. ائمه در اینجا یعنی شیخنا الاعظم، یعنی شیخ صدوق یعنی آن‌ها که ما را هدایت می‌کنند و ما بدون این‌ها نمی‌توانیم راه برویم. امر هم یعنی اهل بیت که فرمودند: «نحن امر الله تبارک و تعالی» - ما امر خدا هستیم -

حالا در اینجا هم حضرت به صراحت بیان می‌فرمایند که آن‌ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم. لذا این را بدانید، حضرت برای ما حجت نیست، خیلی مانده تا ما به آن مقام برسیم. مگر می‌توانیم؟! حجت بر ما چه کسانی هستند؟ حجت بر ما اولیاء خدا هستند، حجت بر ما امام راحل، شیخنا الاعظم، آیت‌الله بروجردی، امام المسلمین، عزیزالله و عزیزالحجه (آیت‌الله خوشوقت) هستند، این‌ها حجت بر ما هستند و حضرت فرمود: من هم حجت خدا بر آن‌ها هستم. لذا راه متخلق شدن این است که از این راه برویم که حضرت فرمودند: وقتی حادثه‌هایی برای شما پیش می‌آید، رجوع کنید به این‌ها که راویان سخنان ما هستند و حقایق را بیان می‌کنند.

حق تردید در سخنان علماء مورد وثوق حضرات را نداریم!

در روایت دیگر، باز خود آقاخان، حضرت حجت(عج) می‌فرمایند: «فانه لا عذر لاحد من موالينا في التشكيك فيما يرويه عنا ثقاتنا» [۱۰] کسی حق تشکیک و تردید در مورد آنچه که علمایی که ما مورد وثوق خودمان قرار دادیم، به مردم می‌گویند، ندارد. یعنی کسی حق تشکیک و تردید نسبت به فرمایشات حضرت شیخنا الاعظم، مفید عزیز ندارد. ایشان از آقا توقیع دارند. اصلاً أخ السدید آقا هستند.

شما علائم ظهور حضرت شیخنا الاعظم را در کتاب الارشاد بخوانید. من برخی از علائم ظهور را قبل از حمله به عراق بیان کردم، اما نعوذبالله مگر بنده عددی هستم که چیزی بدانم؟! من براساس فرمایشات خود شیخنا الاعظم که در همین کتاب الارشاد فرمودند، بیان کردم که پرندگان آهین سه روز در بغداد پرواز می‌کنند و کفار سه روز پشت پل بغداد می‌مانند و بعد وارد می‌شوند. قبل از این که قضیه را بدانیم تعجب می‌کردیم که چرا کفار را می‌فرماید. بعد می‌فرمایند: کفاری که دجالانی را ... با خود می‌گفتیم: اگر کافرن، پس دجال چطور می‌شود؟! اصلاً انسان می‌ماند یعنی چه! بعد فهمیدیم صدام بود و معلوم شد. نفس اول زکیه می‌آید و به یک اشاره‌ای ما متوجه شدیم که آقای حکیم است و من قبل از رفتنشان به عراق عرض کرده بودم که ایشان می‌رود و شهید می‌شود. لذا ایشان نفس اول زکیه، از سه نفس زکیه‌ای که قبل از ظهور است، بودند. شیخنا الاعظم این‌ها را بیان فرمودند، دقت کنید.

لذا به ما بیان کردند راهتان را از این اولیاء الهی جدا نکنید. جلسه ۱۷ بهمن ۱۳۹۲ را که ما با ادله و براهین و استدلال‌ها بیان کردیم: این انقلاب، انقلاب الهی بود، حتماً مطالعه کنید و ترویج دهید. شما همین نه دی را ببینید، مگر آقا واقعاً می‌توانست به تنهایی فتنه را برچیند؟! نمی‌توانست. مگر امام راحل، با ۸۰ سال سن، می‌توانست به ایران بیاید و انقلاب کند؟! وقتی شاه رفت و شورای سلطنت شد، اصلاً یک عده چنان به وجد آمدند که پیش امام رفتند و گفتند: شورای سلطنت باشد. امام فرمودند: شورای سلطنت چیست؟! این حرف‌ها را نزنید. بعد گفتند: این بنده خدا می‌خواهد شما را ببیند، حداقل بیاید شما یک نصیحتی به او کنید. امام فرمودند: باید استعفا بدهد. تهرانی، رئیس شورای سلطنت، به پاریس آمد، در سفارت پیغام داد که می‌خواهم امام را ببینم. امام فرمودند: من نمی‌پذیرم. در نوفل لوشاتو آمد، امام ابتدا فرمودند: نمی‌پذیرم، بعد گفتند: فقط به یک شرط می‌پذیرم، اگر استعفا بدهد، می‌پذیرم. متن استعفانامه را آماده کرد، دوربین‌های فیلمبرداری را هم آوردند، جلوی امام آمد، استعفانامه‌اش را خواند. پیرمرد ۸۰ ساله چه می‌گوید؟! چقدر با ابهت حرف می‌زنند. در ایران آمد. چه قضایایی شد؟! من خودم از کسی شنیدم - که اسم او را نمی‌برم - گفت: ای کاش آقای خمینی این کار را نمی‌کرد. سیستان و کردستان به هم ریخت. خلق عرب آن‌جا بودند، برنامه‌هایی داشتند. یکی در لباس مرجعیت در کبر سن بود، غوغا شد، ایران داشت تکه تکه می‌شد، همان چیزی که آمریکا دوست داشت. صهیونیست، یهود به وجد و رقص درآمده بودند که ایران دارد تکه تکه می‌شود. امام فرمود: آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله بهشتی را به کردستان بفرستید. اوضاعی بود، همه ادعا می‌کردند که ما استقلال می‌خواهیم. چه کسی می‌توانست این کار را بکند؟! آیا امام می‌توانست این کشور را جمع و جور کند؟! ۸ سال جنگ چگونه اداره شد؟! نوشتند: بالاترین جنگ‌ها در ایران یک سال و خورده‌ای بوده و در هر جنگی هم متأسفانه مقداری از خاکمان را دادیم.

آخرین آن هم که همین بحرین مظلوم بود که متعلق به خودمان بود و در سال ۵۵ از دست دادیم. آن آقا هم پیش را می‌کشید، از او پرسیدند: چگونه است؟ گفت: حالا یک دختری بود، شوهرش دادیم، رفت. کشور را دختر حساب می‌کرد که شوهرش دادیم!! برای همین بود که یک عده گفتند: اسم ایران را عوض کنیم، بگذاریم: ایمان. می‌ترسیم این هم یک خانم باشد که شوهرش بدهند و برود! اما بعد از پیروزی انقلاب، در ۸ سال جنگ، یک وجب از خاک ایران را ندادیم. شما فکر می‌کنید یک پیرمرد ۸۰ ساله، این کار را کرد؟! امام زمان(عج) این انقلاب را حفظ کرده است.

وقتی علائم ظهور آمد، سستس نکن و همگام باش!

چون شب امام زمان است، باید از امام زمان بیان کنیم، وفای به عهد جمعی هم که فرمودند: «عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ» در این روایت نهفته شده است که می‌فرمایند: «إِذَا بَدَتْ لَكَ أَمَارَاتُ الظُّهُورِ وَ التَّمَكُّنِ» [۱۱] موقعی که

نشانه‌های ظهور برای تو آشکار شد، سستی نکن و تمکین کن. «فَلَا تُبْطِئْ بِإِحْوَانِكَ عَنَا» با برادرانت باش، آن‌ها که از ما هستند، «وَبَاهِرِ الْمُسَارَعَةِ إِلَى مَتَارِ الْيَقِينِ» نکند از آن‌ها عقب بمانی، به سوی جایگاه نور و یقین برو. «وَصُيَّاءُ مَصَابِيحِ الدِّينِ» به سمت آن چراغ پر هدایت برو، «تَلْقَ رُشْدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» تا شاید تو هم رشد پیدا کنی.

لذا حضرت فرمودند: وقتی علائم ظهور آمد، سستس نکن و همگام باش. فتنه ۸۸ شوخی بود؟ ما می‌گوییم: این تدبیر امام‌المسلمین بود، درست هم می‌گوییم. اما خیلی بی‌رودربایستی، به حقیقت ایشان، کارهای نبود. ایشان، مجری فرامین آقا امام زمان بود. ایشان نمی‌توانست به تنهایی کاری کند. ما برای همین می‌گوییم که ایشان، نائب امام زمان است. یقین داریم نائب امام زمان است. حضرت می‌فرماید: عقب نمانید، «وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا»، آن موقع است که لقاء ما برایتان به وجود می‌آید. دستورالعمل حضرت حجت برای محفوظ ماندن از شر فتنه‌های گمراه‌کننده

آقا جان، مولا، سید، صاحب و سالارمان، حضرت حجت‌بن‌الحسن‌المهدی در قسمتی از نامه خود به شیخنا الاعظم، حضرت مفید، راهی بیان فرمودند که انسان از فتنه دور باشد، حضرت می‌فرماید: «أَنَّهُ مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِحْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَحَرَجَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ مُسْتَحِقُّهُ كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُظْلِمَةِ وَ مِحْنَتِهَا الْمُظْلِمَةُ الْمُضِلَّةِ وَ مَنْ بَخَلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصِلَتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاهُ وَ آخِرَتِهِ» [۱۲] فتنه‌هایی به وجود می‌آید که افرادی را گمراه می‌کند، اما اگر هر یک از برادران دینی تو تقوای الهی را رعایت کردند و حقوق مالی خود را به مستحق دادند، از آن، در امان هستند.

یکی از چیزهایی که در روایت داریم که در آخرالزمان به وجود می‌آید، این است که در آخرالزمان فشار اقتصادی زیاد است و مؤمنین باید دست هم را بگیرند. طوری است که آیت‌الله بهاری همدانی فرموده بودند: باید طوری شود که مؤمنین راحت بتوانند دست در جیب هم بکنند. فرموده بودند: اگر این‌طور شد، معلوم است ما مؤمنیم.

حالا این‌جا هم حضرت می‌فرماید: اگر کسی تقوا داشته باشد و حقوق مالی که بر عهده‌اش هست (غیر از خمس و ...)، به مستحق واقعی آن برساند، از فتنه‌های گمراه‌کننده به راه باطل، محفوظ می‌شود و از گرفتاری‌های تاریک که بر سر همه سایه می‌افکند، در امن خواهد بود.

اما اگر کسی از آن نعمت‌هایی که خدا به او داده، بخل بورزد، خسارت می‌بیند و از اولیاء دور می‌شود، چه اولینشان و چه آخرینشان. خیلی عجیب است، هم زیان‌کار می‌شود، چه در دنیا و چه در آخرت و هم از اولیاء خدا دور می‌شود.

پس یکی از راه‌های محفوظ ماندن از شر فتنه همین است که این جمع باید با هم باشند و لذا آن‌هایی که اجتماع شیعه را به هم می‌زنند، قلب امام زمان را به درد می‌آورند.

جهال شیعه، قلب امام زمان را به درد می‌آورند

باز خود امام زمان(عج) فرمودند: «قد آذانا جلاء الشيعة و حمقائهم» [۱۳] به تحقیق جاهلان شیعه و احمق‌های آن‌ها، ما را اذیت می‌کنند. دقت کنید، حضرت نمی‌فرماید: دشمنان، من را اذیت می‌کنند، بلکه می‌فرماید: جهال شیعه و احمق‌هایشان، من را اذیت می‌کنند.

این‌هایی که می‌نویسند عایشه فلان، این‌ها قلب امام زمان را به درد می‌آورند. این احمق‌ها، این جاهل‌ها، این نفهم‌ها که حضرت در ادامه می‌فرماید: «قد آذانا ... و من دینه جناح البعوضه ارجح منه» آن کسانی که بال پشه هم از دین‌داری آن‌ها محکم‌تر است. بال پشه چیست؟ می‌گویند: این‌ها به قدر بال پشه هم دین‌دار نیستند و بال پشه به دین این‌ها ارجحیت دارد. یعنی حضرت می‌فرماید: این‌ها به اندازه یک بال مگس هم پیش ما ارزش ندارند، ادعای شیعه‌گری می‌کنند، ادعای با ما بودن می‌کنند، اما این جهال و احمق‌ها ما را اذیت می‌کنند.

لذا ما باید سراغ علمای ربانی برویم که خودشان فرمودند: «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا (احادیثنا)، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ انا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ». امام زمان تا به حال ما را رها نکرده و رها نمی‌کند. این را هم تا به حال خیلی شنیدید که خودش هم بیان فرموده: «انا غیر مهملین لمراعاتکم» ما در رعایت حال شما کوتاهی نکردیم، کوتاهی هم نمی‌کنیم، «و لا ناسین لذكرکم» شما را هم فراموش نکردیم و نمی‌کنیم «و لو لا ذلك لنزل بكم لواء» در غیر این صورت بلاهایی بود که به سمت شما می‌آمد و اگر ما می‌خواستیم تمام می‌شد.

دقت کنید، مثلاً ما هیچی نداشتیم. در طبس مگر هواپیماها نیامد، مگر ما آن موقع ارتش داشتیم؟! خیلی از ارتشی‌ها، طاغوتی بودند. راحت هم اجازه دادند و رادارها را خاموش کردند و آن‌ها آمدند. هوا هم که هوای خوبی بود، ثبت هم شده، هنوز هم هست که تا دو سه روز آینده هم هوا در طبس خوب بود و آرام آرام بود. غروب هم هوا یک نمه خنک می‌زد، نمی‌دانم در صحرا بودید یا نه، خنکی صحرا، بهشت و بسیار فرح‌بخش است. لذا برای آمریکایی‌ها به صورت ظاهر فرح بخشی هم درست شده بود. همه چیز آماده است بیایند تهران، جماران را بزنند، سفارت را بگیرند و کودتا کنند. کودتای نوژه هم مگر نبود. کودتای نوژه براندازی کامل بود، اما یک نفر یک‌دفعه می‌آید و اصرار هم می‌کند که من را باید پیش رهبر ببرید. می‌گویند: نصف شب است، می‌بینند اصرار دارد، می‌گویند بیا. می‌گوید: این طوری است بناست کودتا شود. البته بعداً آقا بیان فرمودند: ما آن موقع اصلاً نمی‌دانستیم واقعاً حادثه چقدر وحشتناک است، بعداً که گرفتند دیدند چه خبر است و این‌ها چقدر برنامه‌ریزی دقیق کرده بودند. چه کسی این کودتای نوژه را از بین برد؟ چه کسی هواپیما را در طبس گرفتار کرد و یک‌دفعه گرد و غبار آمد، طوفان شد؟! به تعبیر امام‌شن‌ها، مأمور خدا بودند. دیگر چه می‌خواهیم؟! معجزه یعنی چه؟! امام که در جماران نشسته بود، کار حضرت امام بود؟! خیر، اشاره انگشت حضرت حجت(عج) به‌شن‌ها بود. دعای بزرگانی بود که حجت خدا، امام راحل، به آن‌ها فرموده بودند دعا کنند و آن‌ها نشسته بودند و دعا می‌کردند. حضرت حجت هم دعای این‌ها را دیدند و با اشاره انگشت خود

همه چیز را بر هم زدند. این‌ها دست کیست؟ «ید الله فوق ایدیهم». خدا گواه است آخرالزمان است. مراقب باشیم که نکند جزء جهلا باشیم. فرمودند: «إِذَا بَدَتْ لَكَ أَمَارَاتُ الظُّهُورِ وَ التَّمَكُّنُ فَلَا تُبْطِئْ بِإِحْوَانِكَ عَنَا وَ بَاهِرِ الْمُسَارَعَةِ إِلَى مَتَارِ الْيَقِينِ وَ ضِيَاءِ مَصَابِيحِ الدِّينِ تَلَقَّ رُشْدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» وقتی نشانه‌های ظهور برای تو آشکار شد، سستی نکن و تمکین کن. نکند عقب بمانید؟ حالا هی بگو: یا حجت‌بن‌الحسن. البته شیطان خیلی دوست دارد و می‌گوید: بگو یا حجت بن الحسن. شیطان می‌خندد، آقا عصبانی می‌شود. آقا اذیت می‌شود، فرمودند: من از این جهال احمق اذیت می‌شوم. لفظ جهال و احمق را هم خود آقا آوردند. کسی نگوید چرا این‌طور می‌گویید، روایت است، سندش را هم که بیان کردیم، «قد آذانا جهلاء الشیعه و حمقائهم» این‌ها ما را اذیت می‌کنند، باعث اذیت ما هستند. قد، قد تحقیق است؛ یعنی به تحقیق و حقیقتاً، این جهال ما را اذیت می‌کنند. آیا آمریکا، امام زمان را اذیت می‌کند؟ خیر، امام زمان از جاهل‌های شیعه که خودشان را به امام زمان نسبت می‌دهند، بیشتر آزار می‌بیند. یهود هم می‌دانند و فهمیده است و یک عده را به عنوان شیعه علم کرده است. چه کنیم؟ دهان بسته است و خیلی چیزها را نمی‌شود گفت.

عشق امام زمان به جوانان

«السلام علیک یا مولای یا بقیه الله»

آقا جان! آغاز امامت و ولایت مبارک باد. آقا! یک کاری کن ما هم آدم شویم. آقا جان! یک کاری کن ما هم شیخنا الاعظم شویم. درست است که نمی‌شود اما در آن ملاقاتی که با شیخنا الاعظم داشتند، پرسیدند: آقا جان! می‌شود کسی مثل شما شود؟ خود ایشان فرمودند: چرا نمی‌شود. زمان ما نه ماهواره‌ای بود، نه زنان بیرون می‌آمدند و ...، زمان ما نیمه شب که بلند می‌شدی می‌دید در یک محل، صدها صدای مناجات و گریه و نماز شب و ... بود. عرفا زیاد بودند. زمان شما این‌ها نیست. اگر شما این چشمتان، این گوشتان، این دهان را کنترل کنید (این که من اسمش را مثلث وجودی گذاشتم: چشم و گوش و دهان)، از من برتر می‌شوید. کسی نمی‌شود، بعید است. شیخنا الاعظم، حضرت مفید عزیز، اخ السدید آقا جان است، همان‌طور که برادر پیامبر، امیرالمؤمنین است.

ما هم این‌طور شویم، تقوا پیشه کنیم. مواظب باشیم، مراقب باشیم. به حقیقت متخلق باشیم، «تخلقوا باخلاق الله».

«السلام علیک یا مولای یا بقیه الله»

فقط یادتان نرود عزیزان من! گفتم و باز هم می‌گویم، حیف است نگویم. شب‌ها با آقا جان حرف می‌زنی؟! چقدر این حرف زدن قشنگ است، چقدر ناز دارد این حرف زدن، چقدر ملیح است، چقدر آن شیرینی خاص خودش را دارد. یادت نرود با آقا جان حرف بزن. آقا جان هم دوست دارد. خدا شاهد است آقا جان هم غریب است. آقا جان هم تنهاست. آقا جان هم دوست دارد محبتش به خصوص شما جوان‌های عزیز، با او حرف بزنید. آقا جان عشقش جوان است، به هر که از بزرگان ما هم رسیده، فرموده: جوان‌ها را به سمت من هدایت کنید. نمی‌خواهم امثال خودم، آقایان و پدران را که این‌جا هستند مأیوس کنم اما یک بار هم ما را نفرموده، فقط فرموده که این جوان‌ها را به سمت من هدایت کنید. یعنی شاید دیگر از ما ناامید شده، دیده دیگر هرچه هستیم، هستیم، اما امید آقا به شما جوان‌هاست.

جوان‌های عزیز! با آقا جان حرف بزنید. صحبت کنید. بگویید: یا بن‌الحسن! قربانت بروم، إن شاء الله می‌خواهیم مطیعت شویم، إن شاء الله مطیع این نظام مقدس بشویم، إن شاء الله مطیع نائب شویم. یک کاری کن إن شاء الله ما به این حالت باشیم.

«یا وصی الحسن و الخلف الحجة أیها القائم المنتظر المهدی یا بن رسول الله یا سیدنا و مولانا
إنا توجهنّا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجیهاً عندالله إشفع لنا عندالله»

[۱]. کنز العمال: ۵۲۱۷.

[۲]. تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۱۶، بحارالانوار: ج ۸۹، ص ۹۶، ح ۵۸.

[۳]. بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۸، ضمن ج ۹.

[۴]. فرقان/ ۷۰.

[۵]. بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۶، س ۵، ضمن ج ۷، به نقل از احتجاج.

[۶]. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷ و الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

[۷]. انبیاء/ ۸۷ و ۸۸.

[۸]. بحارالانوار: ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۳، و ۵۳، ص ۱۸۱، س ۳، وج ۷۵، ص ۳۸۰، ح ۱.

[۹]. سجده/ ۲۴.

[۱۰]. بحارالانوار: ج ۵۳ و کتاب غیبت شیخ طوسی (اعلی الله مقامه الشریف).

[۱۱]. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۵۱.

[۱۲]. بحار الأنوار، (ط - بهوت)، ج ۵۳، ص ۱۷۷، احتجاج طبرسی، ج ۲.

[۱۳]. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۶، احتجاج شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۳.